

نخستین دستورنامه

نقد و تصحیح متون

محمد مهدی مؤذن جامی

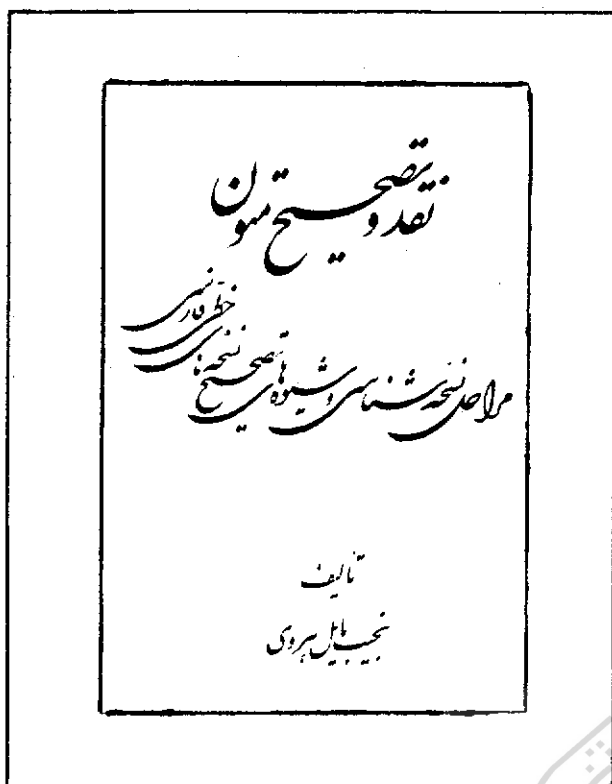
به دست نخبگان و انسانهای برتر به وجود می آید و سپس تعمیم و تکثیر می یابد. چنان که زمانی زره بافی، کسی را در حد داود و کشتی سازی، پیامبری چون نوح را می خواست همچنین در تمدن اسلامی و راق بودن نخست اعظامی چون الندیم و یاقوت را به خود جلب کرده است. و در آخرین نمونه، تصحیح متن با کسانی چون علامه قزوینی در این بوم آغاز گرفته است. از زمان قزوینی حدود پنجاه سال می گذرد؛ دوره ای که آخرین استادان کلاسیک ایران را پرورده است، و ما هنوز از آن دوره تغذیه می کنیم، چنان که سبک شناسی بهار، که امسال پنجاهمین سالگشت نگارش آن است، سخن و سخنوران مأخذ قصص مشنوی فروزانفر، دوره اوستای پورداوود، فهرست کتابهای چاپی مشار، احوال و آثار رودکی از نفیسی، مقدمه لغتنامه بهمنیار و لغتنامه دهخدا، و تصحیحات ماندگار این دوره هنوز تالی نیافته اند. چنان که دیوان حافظ طبع قزوینی، با وجود

نقد و تصحیح متون: مراحل نسخه شناسی و شیوه های تصحیح نسخه های خطی فارسی. نجیب مایل هروی. (چاپ اول: مشهد، بنیاد پژوهشهای اسلامی آستان قدس رضوی، ۱۳۶۹). ۵۰۴ ص، وزیری.

۱- زمینه

گرچه به نظر برخی محققان هر قدر از زمان علامه قزوینی دورتر می شویم، از پدید آمدن شخصیت‌های دیگری چون او نیز فاصله می گیریم؛ اما واقعیت آن است که اگر نتوانیم کسانی به جامعیت قزوینی و امثال او پدید آوریم، می توانیم خصیصه های آن گونه جامعیت را در احاد متعدد جمع کنیم و حتی از دیدگاهی بپذیریم که پدید آمدن عالمان صاحب جامعیت دیگر امری ممکن یا مفید نباشد.

ظاهر آمی توان این اصل را تأیید کرد که هر امر نو نخست



بدخوانیها و کاستیها و نادرستیهایی که در آن هست و محققان جوانتر پس از او آنها را بازنگایانندند، و با وجود آخرین تصحیح اساسی دیوان حافظ از دکتر خانلری، هنوز طبعی معتبر تلقی می شود. با این همه، هیچ کوششی در راه مضبوط کردن روش کار این استادان چه از طریق خود آنها و چه به دست شاگردان و علاقه مندان به راه آنها صورت نبسته است. گویی نه آنها در پی انتقال دانش و روش خویش بوده اند و نه پیروان آنان به ارزش چنین کاری پی برده اند و شاید اندیشیده اند جز بزرگان نباید از کسی انتظار چنان کارها داشت و بزرگان هم که خود می دانند چه باید کرد! اما بنا بر اصل عمومیت یافتن و همه گیر شدن روشهایی که در آغاز منحصر به نجیبگان اند، پس از قزوینی، گروههای بسیاری از استادان، محققان آزاد و دانشجویان دانشگاه با مسأله تصحیح متن آشنا شدند و بدان پرداختند. برخی از آنان دانستند چه باید کرد و بسیاری نیز ندانستند و عمر سوختند. اما به هر حال آنچه زمانی امثال قزوینی را به خود مشغول می داشت و در حد آنان بود، بتدریج به دست دیگران نیز انجام پذیر شد. به طور عرفی پذیرفته شده بود که روشهایی برای تصحیح متن وجود دارد و معمولاً به همین عرف عمل شده و می شود؛ اما باز هم نیاز مصححان در سطحی نبود که روشهای خود را ثبت کنند؛ زیرا همواره ثبت کردن قواعد یک کار، نشانه آمادگی آن برای همگانی شدن و یا حتی نشانه همگانی شدن آن است. این همگانی شدن در کنار خود البته آموزشی شدن را هم نشان می دهد: نیاز به آموزشی شدن است که کتابهای قواعد را به وجود می آورد. اما تاکنون با همه اهمیتی که مسأله تصحیح متون دارد، آموزشی - همگانی شدن آن مورد هیچ توجهی نبوده است. این اهمیت را اگر نسبت به آثار خطی دینی بسنجیم، اهمیت و لزوم دانش تصحیح را در حوزه های علمی اسلامی در می یابیم و اگر نسبت به آثار خطی علمی، فلسفی، تاریخی،

ادبی و جز آنها در نظر بگیریم، به اهمیت آن در حوزه های آکادمیک توجه می یابیم. البته بین این دو دسته آثار خطی مرز معین و غیر قابل عبوری وجود ندارد. چه کسانی مانند استاد همایی و محدث ارموی مایه و راز دو حوزه، در هر دو دسته آثار تصرف کرده باشند. همچنین، آثار دینی خود شامل انواع آثاری می شود که می تواند محققان آکادمی را نیز به خود جلب کند؛ چنان که در کشورهای عربی بسیاری از آثار دینی - ادبی، دینی - تاریخی و رجالی به دست این محققان تصحیح می شود؛ اما متأسفانه در ایران تصحیحات آثار خطی دینی مطلوب نیست، بویژه که تحقیق و تصحیح آثار دینی شیعه از یک جهت عمده تنها به کوشش محققان ایرانی باز بسته است. با این همه، بسیاری از این آثار هنوز تصحیح معتبری ندارند و یا حتی به چاپ نرسیده اند و این عاملی است که شناخت محققان جهان را از تشیع دچار کندی و وقفه و کج فهمی می سازد. از این رو، یک دستورنامه تصحیح می تواند گروههای مختلف درگیر با

تصحیح متون، علم است، علمی متعالی و دشوار که از عالم خویش ویژگی چنددانشی می‌طلبد. البته پیداست که در این جا تصحیحات بازاری اصلاً مورد نظر نیست و بواقع رواج همان تصحیحات و کاستی گرفتن تصحیحات ناب است که آن تلقی عمومی را درباره تصحیح ایجاد کرده و بدان قوت داده است. تصحیح متن تنها در کمک به بازشناسی منابع ملی و دینی فرهنگ معنایی عالمانه دارد و هیچ مرتبه‌ای از مراتب علم نیست که جز در چنین چارچوبی معنای محصلی داشته باشد و البته کار بازاری در این شمار نیست.

۲- نخستین دستور نامه

سرانجام از میان اهل فن کسی به آن اندیشیده است که می‌باید تصحیح متن را آیین نامه‌ای نهاد و در آشوب تصحیحات بازاری، معیاری به دست مصححان دانشی خوی داد و نیز به دست خوانندگان و کتابداران و فهرست‌نویسان و نسخه‌شناسان. مؤلف نقد و تصحیح متون که صاحب آثار تصحیحی متعددی است «یادداشتها و تأملات پانزده ساله اش» (ص ۱۸) را فراهم آورده است و با نظر به متن کتاب نیز می‌توان دریافت که مؤلف در این کتاب تجربه‌های خویش را نظام بخشیده است و چنان اصولی آزموده و فراگیر در معرض داوری قرار داده است. گرچه تجربه چندین دهه تألیف و انتشار در ایران نشان می‌دهد که بسیاری از کتابهای در حیطه موضوع خود تنها مرجع و تنها تألیف باقی مانده‌اند، اما این امیدواری وجود دارد که هم آن کتابها تالی و ثانی پیدا کنند و هم این تنها کتاب مرجع در زمینه تصحیح بی‌دنبال رها نشود و کسانی دیگر هم بدین کار درآیند و آیین نامه تصحیح را صورتی مضبوط و منظم بخشند. بویژه که ماده‌ای را پشت سر گذاشته ایم که از لحاظ مسائل فنی کتاب، دهه ویرایش بوده است و این آمادگی کاملاً وجود دارد که در

تصحیح متن را سودمند افتد.

تصحیح متون، به عنوان یک کار جدی علمی در دو دهه اخیر مرتباً با تردیدها و تشکیک‌هایی روبه‌رو بوده است. شاید روند سیاسی شدن جامعه و تب و تاب تحولات انقلابی در این موضوع بی‌تأثیر نبوده است (برای مثال نک: مقدمه دکتر شفیع کدکنی بر مختارنامه، توس ۱۳۵۸). اما آنچه از این تردیدها حاصل شده ساده‌انگاری عمومی است که درباره تصحیح همه گیر شده است و به همراه خود آسانگیریهایی را آورده که از چند جهت در این فن شریف اسباب حرمان فراهم ساخته است. نخست افراد جدی و کوشا را از این فن رمانده و تاراندۀ است و بنابراین به جای آنها کسانی بیشتر از ستر تفنن به کار رو کرده‌اند. دو دیگر در روشهای تصحیح بی‌دقتی و طرزهای من‌عندی و دور شدن از مبانی این فن و نهایتاً حرمان پدید آورده است؛ بعلاوه، گروه‌های جدید و جوانی را که به دلایل مختلف به این فن روی آورده‌اند و چه بسا مشتاق کار کارستان نیز بوده‌اند دچار ضعف و پریشانی کرده است. اما واقعیت این است که یک بار برای همیشه باید ارزش تردید ناپذیر تصحیح را دریافت و بدان اذعان کرد و دانست که تصحیح که خود مقدمات بسیار می‌خواهد به نوبه خویش مقدمه هر کار تحقیقی و تحلیلی و متکی به اسناد است و بدون بالیدن تصحیح نمی‌توان به تحقیقات تاریخی - اسنادی اعتماد کرد، و این با ذهنیت عمومی درباره تصحیح که آن را همچون کاری درجه دوم، جنبی، تفننی، بی‌دردسر و حتی پولساز در نظر می‌گیرد دشمنی نیست.

کنار تصحیح متون معاصر به تصحیح متون کهن هم عنایتی مجدد و اساسی صورت بندد و اثر استاد مایل هروی نیز نشانی از این عنایت تواند بود.

۱-۲ در ساخت درونی

مؤلف، کتاب را حول چهار محور نسخه نویسی، نسخه شناسی، تصحیح و مصحح تنظیم کرده است؛ بدین قرار: محور یکم: ادوار نسخه نویسی، کاتبان نسخه ها، کمیت و کیفیت اختلاف نسخه ها (فصلهای ۱، ۲، ۳، ۱۳)، محور دوم: انواع نسخه های خطی، نسخه شناسی صوری (خط، کاغذ، جلد، آرایشها)، نسخه شناسی ادبی (مسأله گونه های زبانی) و بحثی در مراحل نسخه شناسی (فصلهای ۲، ۴ تا ۷)، محور سوم: ضرورت و اهمیت و تاریخ تصحیح، مراحل و شیوه های تصحیح (فصلهای ۱۰ و ۱۲)، محور چهارم: خصیصه های تحصیلی مصحح، پژوهشنامه انتقادی مصحح (فصلهای ۱۱ و ۱۴). گرچه ظاهراً فصل مراحل و شیوه های تصحیح، بخش اصلی کتاب تلقی می شود، اما نمی توان آن را از بخشهای پیشین که جنبه تمهیدی و در واقع پیش نیاز دارند جدا دانست. مؤلف می کوشد تا اهمیت آشنایی مصحح را با روند تولید نسخه و تکثیر آن گوشزد کند؛ یعنی مسائل مربوط به دو مرحله نسخه نویسی و نسخه شناسی. وی در فصل شیوه های تصحیح، مصحح را امینی می داند که می کوشد تا متن یک اثر را از زیر غبار تصرفات کاتبان بیرون آورد» (ص ۲۷۸) و تصریح می کند که «پایه و مایه بنیادین در نقد و تصحیح متون آگاهی از قواعد علمی نسخه شناسی است» (ص ۲۷۹). از این رو، نه فصل نخستین کتاب را به مسائل مختلف تولید و تکثیر نسخه اختصاص داده است.

از آنجا که نسخه همواره یک امر تاریخی است و موضوع تصحیح با شناخت تاریخی از چگونگی خط و کاغذ و آیینهای دبیری و لهجه ها و عوامل متعددی که در تولید و انتقال نسخه

به زمان ما مؤثر است پیوند مستقیم دارد، در بیشتر صفحات کتاب اشارات و نکته های تاریخی فراوان می توان دید. مؤلف توانسته است از این طریق خواننده خود را با ظرایف گوناگون نسخه نویسی و نسخه شناسی آشنا کند. وی سعی کرده است در همه جا انواع دلایلی را که ممکن است به تغییر صورت و معنای نسخ و محل آنها بینجامد شناسایی کند و برای گزارش دقیقتر همه جا به دنبال اشارات متون گذشته درباره این تغییر و تبدیلهاست. از یک نظر باید گفت بر نیمه نخست کتاب جنبه تاریخی حاکم است. اما روایت تاریخ به عنوان مدخلی برای بحثهای مرتبط به نسخه ها گاهی به اصل بحث صدمه زده است که فصل نهم (نسخه جویی و نسخه یابی) نمونه ای از این مورد است. در این فصل مؤلف از بحث مستوفی درباره فهرستهای نسخ خطی به سه صفحه و بر شمردن هفت فهرست قناعت کرده و بیشتر فصل را به تاریخ کتابخانه های اسلامی اختصاص داده است. حال آنکه تفصیل اصلی می باید درباره معرفی فهرستها و نقد آنها از لحاظ کارایی، جامعیت و صحت صورت می گرفت. به نظر می رسد در قسمتهای دیگر کتاب نیز هر قدر جنبه های تاریخی خلاصه تر شود جنبه فنی-آموزشی آن پررنگ تر خواهد شد. توجه بیش از لزوم به جنبه های تاریخی گرچه ممکن است بر فایده کتاب بیفزاید اما بیگمان آن را از هدف تعیین شده دور می کند و از تمرکز بر کارآمد کردن کتاب می کاهد.

در یک متن آموزشی و راهنما، اصل بر ریز کردن مطالب و

پایان کتاب نارواست؛ گرچه بتدریج در بسیاری از کتابها رواج یافته و صورت اپیدمی پیدا کرده است. بردن پانویسها به آخر کتاب یک اصل خدشه ناپذیر و عمومی نیست و سیاست تنظیم پانویس و محل آن را باید نسبت به نوع هر کتاب تعیین کرد. حذف پانویس از پاصفحه در آثاری معنی دارد که خواننده معمولاً به پانویس و یادداشت اعتنایی ندارد و پاصفحه شلوغ حواسش را پرت می کند! حال آنکه در آثار تحقیقی پانویس پشتوانه استنادی و تکمیلی متن است و حتی به خواننده مطلع برای بهتر خواندن متن و شرکت در بحث استنادی مؤلف کمک می کند. به هر حال اگر پانویسهای تکمیلی و یادداشتهای طولانی را بتوان در آخر فصل - و نه کتاب - آورد، پانویسهای استنادی را حتماً باید در پاصفحه ثبت کرد.

از مفیدترین شیوه های مؤلف، آوردن نمونه و مثال و شاهد به دنبال بحثهای مختلف است. منتهای آن بخش از شواهد که از متون استخراج شده است و جنبه تاریخی بحثها را می پوشاند. مؤلف به عناوین متعددی از کتابهای تصحیح شده فارسی اشاره کرده و نسبت به موضوع بحث جنبه ای از آنها را مورد انتقاد قرار داده است که در جمیع موارد نکته سنجیهای دقیق را دربر می گیرد. مثل آنچه درباره نادرستی انتساب شرح فصوص الحکم به خواجه محمد پارسا (ص ۳۴۹ - ۳۵۰) و نادرستی شیوه های کار مصححان و استنباطهای ایشان (نک: صص ۱۰۱، ۱۶۴، ۲۵۹، ۲۶۵، ۲۷۵، ۲۸۰، ۲۸۹، ۳۸۴ و جز آنها) یا فهرست نویسان، مثل نسبت دادن نسخه ای به نام اسرار التنزیل به فخر رازی (ص ۱۷۷ - ۱۷۸) در کتاب آمده است. از این رو، در کنار فهرستهای دیگر کتاب، فهرستی برای نشان دادن کتابها و نظریات نقد شده لازم بود. گذشته از این نقدها پژوهشگری که کتاب را می خواند با ریز مواد بسیاری روبرو می شود، وقتی کتاب را بست برای مراجعه بعدی به یک ماده یا موضوع

تحدید و تدقیق آنها و تشکیل گروههای همگن از آنهاست. با آنکه در نقد و تصحیح متون، مؤلف بسیاری از مسائل تصحیح را شناخته و شناسانده است اما شیوه تدوین هنوز تا آموزشی شدن فاصله ای دارد. تکرار بعضی تمها (بویژه در بخشهای نخستین؛ قس: نقل از ابن خلدون در ص ۲۷ با ۳۶؛ زیبا گرایی در کتابت در ص ۴۱ با ۶۹، و نیز ۴۰ - ۴۲ با ۲۱۸؛ عرض و مقابله و سماع دادن ص ۲۸ با ۵۰ - ۵۱) تداخل بعضی موضوعات (مثلاً مطالب صص ۲۱۲ - ۲۱۳ باید در فصل ۱ بیاید) و اجمالی بودن برخی بحثها (مثلاً فهرست شناسی نسخ) از مواردی است که کتاب را از انسجام مطلوب کم بهره ساخته است. کمک گرفتن از یک ویراستار مجرب می توانست تا حدود زیادی متن را یکدست سازد. به هر حال این موارد همه نشان دهنده تجربی بودن مطالب کتاب است و حتی نخستین تجربه بودن چنین تألیفی. برای عاری شدن کتاب از رنگ تجربه فردی و نزدیک شدن مواد آن به «قانون» و «اصولهای راهنما» باید هر چه بیشتر به موضوع به چشم یک پدیده خارجی و عینی و قابل شناخت نگریست و از راه تجزیه آن به عوامل متشکله به تحلیل آن پرداخت، و هر چه بیشتر موضوع را عریان کرد و نویسنده را مخفی ساخت. در چنین منتهایی هر فصل به مثابه یک درس است با مجموعه ای از بحثهای پایه و اصول راهنما. از این دیدگاه، حتی بردن تصاویر به آخر کتاب نادرست است. هر تصویر باید در کنار بحثی بیاید که به آن مرتبط است. از آن مهتر، جمع کردن پانویسها و یادداشتها در پایان فصل و یا در

خاص باید چه کند؟ بهترین راه حال، ارائه یک نمایه دقیق موضوعات در پایان کتاب است، که می تواند مواضع نقد کتابهای تصحیح شده را هم در کتاب نشان دهد.

از لحاظ تنظیم موضوع، فصل ۴ که به ابزار و مصطلحات نسخه شناسی می پردازد، نمونه و وحدت موضوع و یک تنظیم خوب است. یعنی علاوه بر آنکه موضوع فصل با مسائل مختلف فصول دیگر آمیخته نشده مواد موضوع تفکیک شده و بسادگی قابل دسترس است. اما فصل ۵ که درباره شیوه خطوط کهن است و بیشتر از آن فصل ۶، که مربوط به گونه های زبانی در نسخه هاست در حد طرح موضوع باقی مانده و تنوع شیوه های خط و گونه های زبانی چنان که باید به دست داده نشده است. البته رسیدن به کمال مطلوب بویژه درباره گونه های زبانی - که ابتکار طرح آن در زمینه نسخ خطی ستودنی است - کار آسانی نیست و چنان که مؤلف بدان اشاره کرده است به تهیه «اطلس گونه های فارسی دری» (ص ۱۶۲) باز بسته است که می تواند وظیفه یک فرهنگستان تلقی شود. از فصلهای اصلی و بلند کتاب، فصل «مراحل و شیوه های تصحیح در انواع نگارشهای فارسی» است (صص ۲۷۰-۳۱۹) که از لحاظ طول با فصل ۴ (صص ۸۴-۱۳۲) قابل مقایسه است. این فصل نیز از تنظیمی نسبتاً خوب حول یک موضوع واحد و منسجم برخوردار است. در واقع، مؤلف غیر از سه فصل ۴، ۵ و ۱۲ در بیشتر موارد از عنوان بندی داخل فصلها پرهیز کرده است؛ شیوه ای که بویژه در آثار استاد دکتر زرین کوب به کار می رود. اما طبیعی است که در داخل هر فصل، بعضی مطالب اصلی و برخی مطالب فرعی مطرح می شوند که باید با عنوانهای اصلی و فرعی نشان داده شوند. بنابراین نمی توان پرهیز از تنظیم عنوانهای داخلی فصلها را پذیرفته دانست. بویژه در کتابی که باید از برجسته ساختن مواد موضوعی خود به قصد آموزش و

آسان یاب بودن بهره ببرد. حتی باید به مؤلف و مؤلفان این دست کتابها پیشنهاد کرد که از شیوه تنظیم مواد با اعداد گسترش پذیر چنان که در راهنمای آماده ساختن کتاب (تهران، ۱۳۶۵) آمده استفاده کنند. زیرا این دقیقترین شیوه متمایز کردن موضوعات و در عین حال نشانگر اندازه و چگونگی پیوند آنها به یکدیگر است.

توجه مؤلف در این فصل به «نگارشهای فارسی» چنان که در عنوان فرعی کتاب هم آمده است، توجهی دقیق و اساسی و تأکیدی است بر اینکه پیش نیاز تصحیح دستنگاشته های عربی با فارسی متفاوت است؛ زیرا مسائل مربوط به خط و زبان و حتی ادوار نسخه نویسی و مسائل نسخه شناسی در این دو زمینه با هم یکسان نیست. با این همه، بسیاری از خصایصی که در کتاب برای مصحح شمرده شده و نیز اصول کلی در آیینهای تصحیح بین هر دو زمینه مشترک است، گرچه در جزئیات تفاوتها بسیاری باید مد نظر باشد. شاید بهتر بود که درباره این زمینه های اشتراک و اختلاف فصلی جداگانه پرداخته شود و نیز به تاریخچه تصحیح دستنگاشته های عربی در میان ایرانیان و عمالک اسلامی اشاره گردد. زیرا نیاز به تصحیح متون عربی بویژه در حوزه های دینی محسوستر است و برای مصححان جوان حوزه چنین فضلی مفید می افتاد.

در پایان کتاب، فهرستهای راهنما آمده است؛ شامل: مشخصات گزیده مأخذ، فهرست مصطلحات نظام نسخه شناسی و تصحیح نسخ خطی، و فهرست اعلام (کسان،

در فهرست تنها به ذکر چند مورد بسنده شده است؛ مثل: کاتب، عرض و مقابله، نسخه بدل، تصحیف و جز آنها. فهرستهای کتاب را می توان با چند فهرست دیگر کامل کرد: کتابشناسی تصحیح متون، شامل مقاله های فارسی و کتب فارسی و عربی؛ فهرست آثار خطی تصحیح شده در ایران (حداقل یک کتابشناسی گزیده)؛ فهرست کتابهای نقد شده در متن کتاب. مؤلف در بخشهای پایانی کتاب به مسائل صوری پرداخته است، مواردی چون: نشانه ها و رمزها (صص ۳۳۲-۳۳۶)، نقطه گذاری (صص ۳۴۰-۳۴۴)، تهیه انواع فهرستها (صص ۳۵۲-۳۵۷) و در مورد اخیر توجه به فهرست ضبطهای مشکول در نسخه های خطی بسیار ارزشمند است.

۲-۲ اثر در ساخت بیرونی

اکنون با وجود دو اثر منحصر به فرد، یکی راهنمای آماده ساختن کتاب و دیگری نقد و تصحیح متون، شیوه های آماده سازی دستنویسهای کهن و معاصر برای چاپ در دسترس قرار گرفته است. اگر برای دکتر ادیب سلطانی، ویژگیهای فردی اثر با وسواس عالمانه در تبویب و حوزه واژگانی خاص مؤلف و جامعیت کم نظیر کتابش مشخص می شود، ویژگیهای فردی در اثر استاد مایل هروی، عمدتاً با صرف انرژی در سازمان دادن آگاهیها و تجارب فردی، احاطه بر متون کهن، شیوه معلمانه، و خصلت بشدت تجربی دستاوردها ممتاز است. اگر ادیب سلطانی برای فارسی و بومی کردن شیوه های آماده سازی و امدار شیوه نامه دانشگاه شیکاگو و همانند آن است، برای مایل هروی این اثر یکسره وام کردن از خویش است. به هر تقدیر، اکنون دو کتاب مادر برای تنقیح و چاپ دودسته آثار فارسی به وجود آمده است. گرچه درباره تصحیح نسخ خطی هنوز می توان گامهای دیگری برداشت و این کار را هم خود مؤلف و هم دیگر استادان و مصححان و نکته سنجان می توانند انجام دهند، اما پیش از همه

کتابها، جایها). گزیده مأخذ (صص ۴۶۵-۴۷۶) شمار معتناهایی از مأخذ را که مورد استفاده مؤلف بوده است نشان می دهد. این مأخذ مفصل در صورتی که نسبت به بحثهای اصلی کتاب تفکیک موضوعی می شد می توانست کتابشناسی کوچک و راهنمایی برای مراجعات بیشتر در موضوعات کتاب باشد. فهرست مصطلحات نیز در واقع نوعی نمایه موضوعی اختصاصی است که قابلیت گسترش دارد. در حقیقت، هر موضوع ثابت در تصحیح، ولو کوچک، می باید به شکل یک مقوله (موضوع، مفهوم، مدخل، مبحث) مشخص شود و سرجمع کردن یک فن یا علم در مقوله هایی که جزئیات و مباحث آن را تشکیل می دهند، خودراهی برای آموزشی کردن آن است؛ زیرا شناخت جزئی و دقیق ارائه می کند. با تورقی در کتاب، موضوعات متعددی می توان یافت که در این فهرست وارد نشده اند؛ مانند: آهار دادن (ص ۷۸)، استکتاب (ص ۳۰)، انتخاب ضبط (ص ۲۷۷)، دبیر (ص ۷۲)، دارالمصاحف (ص ۳۰)، سقطات نسخه (ص ۷۹)، شماره گذاری نسخه (ص ۲۷۲)، ضبط مغلوط (ص ۲۸۱)، عکس نسخه، فیلم نسخه (ص ۲۷۱)، گروه بندی نسخه ها (ص ۲۷۳)، گونه زبانی (ص ۷۴)، مشکول کردن (ص ۲۸۵)، مهره زدن (ص ۸۶-۸۷)، نسخه شناس (ص ۲۴۱)، نسخه نویسی آثار منظوم (ص ۷۸)، واک (ص ۲۲ و ۷۵)، هزوارش (ص ۲۲). بر این شمار مقولات متعددی می توان افزود؛ چنان که تمامی ریز مواد کتاب را دربر بگیرد. برخی از مقولات هم موارد متعددی در کتاب آمده اند، اما

باید اهمیت مسأله بخوبی دریافته شود و تلاشی صمیمانه برای احیای منابع مکتوب ملی و دینی آغاز گردد، و قدر کار مصححان دانشور شناخته شود. استاد مایل هروی در اثر خود نشان داده است که مصحح این گونه منابع تا چه میزان باید از آگاهیهای متنوع بهره ور باشد. چهره ای که وی از مصحح ترسیم کرده است بروشنی در تقابل با پندارهای ساده انگارانه ای قرار می گیرد که کار مصحح را صرفاً یک عمل مکانیکی و رونویسانه قلمداد می کند. بواقع آنچه در عنوان کتاب و در بخشهای مختلف آن دیده می شود، پایه اصلی هر تصحیح متنی «نقد» و سنجش آن متن است، و این توانایی نقد و داشتن خبرویت لازم برای نقد است که کار مصحح دانشور را گرانسنگ می سازد.

گفته اند که قرار است رشته ای دانشگاهی و در سطح کاردانی برای ویرایش و آماده سازی کتاب تأسیس شود. باید از اولیای فرهنگی کشور خواست که در این امر تعجیل کنند. اما علاوه بر آن، نباید فراموش کرد که «نقد و تصحیح متون» نیز شایسته است به دانشگاه راه یابد. در میان واحدهای متعددی که در درس دانشگاهی جایی خالی دارند، تصحیح متن نیز واحدی است که می تواند مطرح شود. با توجه به این که بیشتر مصححان - اگر نه همه ایشان - تحصیلات ادبی داشته اند یا اصولاً استادان ادبیات فارسی بوده اند و افرادی از دانشجویان فعلی ادبیات هم در آینده به گروه مصححان خواهند پیوست و حتی شمار قابل توجهی از رساله های پایان تحصیلی دانشجویان ادبیات در زمینه تصحیح متن است، بسیار بجا خواهد بود که برنامه ریزان آموزشهای دانشگاهی واحدی برای نقد و تصحیح متون در سطح کارشناسی ارشد و دکترای ادبیات در نظر بگیرند. بویژه اکنون با انتشار نقد و تصحیح متون مشکل تهیه کتاب درسی و منبع نیز مطرح نخواهد بود و در هر دانشگاه استادانی یافته می شوند که بتوانند با تکیه بر تجارب خویش و مواد

فراهم آمده در این کتاب تدریس این واحد را بر عهده بگیرند. تدریس چنین واحدی در دانشگاه می تواند اسباب نگارش چندین اثر مشابه و مکمل را فراهم آورد و دانشجویان را به طور علمی برای یک کار بایسته و احیاگرانه آماده سازد. ارائه این واحد می تواند برای رشته های دیگر دانشگاهی مانند تاریخ نیز بر حسب نیاز مستقلاً یا از سوی دپارتمانهای ادبیات در هر دانشگاه صورت گیرد. گذشته از دانشگاه، حوزه های دینی کشور نیز تاکنون متکفل تصحیح و چاپ بسیاری از آثار فقهی، حدیثی، رجالی، کتابشناختی و جز آن که میراث مذهبی شیعه است، بوده اند و مصححان متعدد پرورده اند. حتی هنوز به طور سنتی علمای دینی بیشتر از استادان دانشگاهی با کتب خطی و قدیمه سر و کار دارند، و دو مرکز مهم نگهداری نسخ خطی در مشهد و قم تحت اشراف دستگاههای دینی اداره می شوند. بنابراین، سزاوار است مسأله نقد و تصحیح متون در میان طلاب و مدرسان حوزه نیز به شکلی برنامه ریزی شده مطرح شود. اکنون که انتشار متون دینی با وسائیل پیشرفته و چاپهای مرغوب و نفیس ممکن است، بالا بردن صحت و دقت شیوه های تصحیح از جمله واجبات است. آنگاه می توان امیدوار بود که در آینده «شیوه های تصحیح نسخه های خطی عربی» به دست دانشجویان علوم دینی که با این متون سر و کار بیشتری دارند، نوشته شود.

* سرور عزیزم دکتر فتح الله مجتبیایی لطف کردند و متن دستنوشته مقاله را خواندند و ویراستند. از ایشان سپاسگزارم.